

کتابی که در آن آمده است که علی بن ابی طالب در روزی که در کربلا کشته شد، فرمود که من را در آنجا دفن کنید و در آنجا مرا بگردانید و در آنجا مرا بگردانید و در آنجا مرا بگردانید...

مفاخر مکتب اسلام

علی دوانی

صدوق

تولد او

علی بن بابویه قمی (پدر صدوق) در عصر خود پیشوای محدثین و فقهای شور قم بود سالها بود که او با دختر عمویش ازدواج کرده بود ، ولی با همه انتظاری که داشت از اودارای فرزندی نشد در حدود سال ۳۰۵ هجری که بیفکاد آمد با حسین بن روح نوبختی یکی از سفرای امام زمان ارواحنا فداه ملاقات نمود . بعد از آن ملاقات علی بن بابویه فرصت را غنیمت شمرده نامه ای نوشت و توسط محمد بن علی اسود برای حسین بن روح فرستاد که هنگام تشریف بحضور امام (ع) تقدیم دارد. وی در آن نامه اشتیاق خود را با داشتن فرزندی بر ازشانته و از امام (ع) استدعا کرده بود برای او دعا کند تا خداوند فرزندی بوی عنایت فرماید .

از ناحیه مقدسه امام (ع) نیز جوابی باین مضمون بافتخار او صادر گشت: « که از این زن فرزندی نخواهی داشت . مادر این باره برای تو دعا کردیم و عنقریب پروردگار عالم از زنی دیگر که از طائفه دیلمیان خواهد بود دو فرزند فقیه و نیکو و بابرکت بتو روزی می‌کند...»

مطابق مرده ای که امام داده بود علی بن بابویه چندی بعد با زنی دیلمی

از دواج کرد و خداوند از آن زن دو فرزند بوی عنایت فرمود که آنها را محمد و حسین نامید.

نبوغ فوق العاده

محمد و حسین از همان ایام خرد سالی در قم بتحصیل پرداختند و در اندک زمانی علوم متداوله عصر را که از همه مهمتر «حدیث» بود فرا گرفتند. تحصیل و تدریس و حفظ و نقل و نوشتن حدیث تشریفات خاص و شرائط مخصوصی داشت آنها در حفظ حدیث ضرب المثل و مورد اعجاب همه بودند. بطوری که در میان انبوه فقهاء و محدثین بزرگ قم هیچکس بیایه آنها نرسید؛ «محمد» که بعدها بلحاظ نبوغ فوق العاده و استعداد قوی و هوش سرشارش و مخصوصا بملاحظه دقت و صداقت و امانتی که در حفظ و نقل حدیث داشت معروف به «صدوق» گردید از برادرش حسین که خود فقیهی نامدار و دارای تألیفات سودمندی در فقه و حدیث بود، فقیه تر و پیش از او مورد تحسین دانشمندان قرار گرفت.

صدوق در قم متولد شد و همانجا در سایه تعلیم و تربیت پدر عالیقدرش نشوونما کرد. او بیشتر تحصیلات خود را در خدمت پدر بیابان رسانید و در سن جوانی برهسند تدریس نشست و از همان اوان نیز شروع بتألیف و تصنیف کرد.

وی بعد از درگذشت پدرش بمقام پیشوائی و مرجعیت شیعیان قم نائل گردید محدثین بزرگ و فقههای سالخورده از او که در آن وقت جوانی کم سن بود استماع حدیث میکردند و این معنی در نظر دانشمندان، خود بزرگترین نشانه نبوغ فوق العاده او بود.

مردم دانش دوست قم که از علم و حفظ فوق العاده وی در شگفت بودند، موقیتهای و ترقیبات روزافزون او را از بر تو توجهاات امام عصر ارواحنا فدای میدانستند. خود او نیز بارها نسبت باین موضوع فخر و مباهات میکرد و می گفت من باندای وجود اقدس امام

زمان (ع) متولد شده ام!

علی بن بابویه پدر عالیقدری

چنانکه گفتیم پدر صدوق: علی بن حسین بن موسی بن بابویه در عصر خود رئیس فقها و محدثین و پیشوای مردم قم بود. شیعیان در امور دینی بوی که مرجع عموم بود و فتوایش نزد همگان نافذ و محترم شمرده میشد، مراجعه میکردند و در اوقایی باصفا و پیشوائی پارسا و باحقیقت می دانستند.

در اهمیت مقام او این بس که فقه‌های مادر مواردی که حدیثی از اهل بیت عصمت نرسیده بود فتوای او را بمنزله حدیث دانسته و عمل بآن میکردند و این شیوه در فرزندش صدوق نیز در تألیفات خود بکار برده است.

بگفته «ابن نعیم» صدوق در یکی از آثارش ۲۰۰ کتاب را از تألیفات پدرش دانسته و در رجال نجاشی ۶۸ کتاب آن را نام برده است یکی از تألیفات او کتاب «الشرایع» است که برای فرزند نابغه اش صدوق تألیف نمود. صدوق بیش از برادرش حسین و برادر دیگرش حسن که مردی عابد و زاهد و منزوی بود مورد عنایت قرار میگرفت. پدرش در تعلیم و تربیت او سعی بلیغ مبذول میداشت و در علم تفسیر و حدیث و اخلاق و اصول عقائد بوی اجازه داد و او هم علوم مزبور را در مقام تدریس و در تألیفات خود از پدر عالی قدرش روایت میکرد.

باید دانست که صدوق و پدرش را «صدوقین» میگویند و هر دو معروف باین بابویه میباشدند ولی در کتابهای مذهبی هر جا «ابن بابویه» بی نام نوشته شود مقصود فرزند است علی بن بابویه (پدر صدوق) در سنه ۳۲۹ که سال در گذشت کلینی شناخته شده و وفات یافت و امروز آرامگاهش در قم نزدیک صحن مطهر حضرت معصومه (ع) نماز معروفی است

صدوق و رکن الدوله دیلمی

یکی از علل خوشبختی صدوق این بود که در زمان دولت آل بویه میزیست.

آل بویه که آنها را دیالمه نیز میگویند نژاد ایرانی و از لحاظ مذهب شیعه بودند پادشاهان آل بویه از سال ۳۲۰ هجری تا ۴۴۸ هجری در جنوب ایران و محیط فارس و خوزستان و عراق عرب و عجم دولت نیرومندی تشکیل داده و در تقویت مذهب شیعه خدمات گرانبهایی نمودند. بانیان دولت آل بویه سه برادر بنام عمادالدوله و رکنالدوله و معزالدوله بودند اینان عمالک متصرفی را میان خود تقسیم کردند. شیراز برای عمادالدوله، عراق عجم که مرکز آن شهر بزرگ «ری» بود منطقه فرمانروائی رکنالدوله و بغداد مرکز خلافت و مقر حکومت معزالدوله شناخته شد.

صدوق در آن زمان دوران جوانی خود را میگذراند و در قم پیشوای جوان و عالی قدر شیعه بود. رکنالدوله دیلمی متوفی بسال ۳۶۶ که مانند سایر برادرانش در رواج مذهب تشیع و تشویق علم و احترام دانشمندان جهد بلیغ داشت. چون بی باهمیت نبوغ و شخصیت ممتاز صدوق بود، او را به ری دعوت کرد تا همه از وجود نافع او که مایه افتخار جهان تشیع بود حداکثر استفاده را ببرند. گفتگوی صدوق در مجلس رکنالدوله با یکی از منصرفین در پیرامون خلافت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام بر سایر خلفا که یکی از علما آنرا بصورت کتابی در آورده است، موقعیت صدوق را در ری و نزد رکنالدوله بخوبی آشکار میسازد.

صدوق در ری به نشر فتوی و پخش علوم و معارف ائمه هدی همت گماشت و از آنجا آوازه فضلش در جهان آن روز پیچید.

از بغداد تا بخارا

صدوق در زمان حکومت رکنالدوله دست بیک مسأله اقدامات اساسی مهم زد که امروز برای ما شبان توجه مییابد. این اقدام بر اساس مسافرتهای دور و درازی بود که صدوق از ری شروع کرد و بری ختم نمود و در هر نقطه که میرفت با استقبال اهل فضل و دانش مواجه میگشت.

بطوریکه از تألیفات وی بدست میآید صدوق در سنه ۳۵۲ هجری در نیشابور که یکی از مراکز علمی بوده توقف داشته و همانسال به بغداد آمده و از بغداد بکوفه رفته و تا سال ۳۵۴ در کوفه بوده سپس در سنه ۳۵۵ به بغداد مراجعت کرده است. در سال ۳۶۷ بخراسان سفر کرد تا سال ۳۶۸ در نیشابور بماند و روزهای جمعه و سه شنبه کتاب امالی خود را برای فقهاء و محدثین املا میکرد، آنگاه بمشهد مقدس رهسپار گشت و چهار مجلس آخر امالی را در آنجا املا نمود و همانسال عازم مادران النور و بخارا شد و در سنه ۳۷۲ که در قصبه ایلاق از توابع شهر تاریخی بلخ بسر میبرد کتاب بزرگ (من لا یحضره الفقیه) را تألیف کرد. سپس بری بازگشت و تا پایان عمر در آنجا اقامت گزید. ممکن است این مسافرتها برای دانشمندان که همه جا در جستجوی علم و دانش بوده اند یک امر عادی بشمار آید، ولی چون صدوق در عصری اقدام بان نموده که شیعه تاحدی آزادی داشته و در شهرهایی توقف میکرد که از مراکز علمی اهل تسنن بوده است، لذا مسافرتها او را که پیشوای معروف شیعیان بوده است نمیتوان سطحی بنداشت بلکه عقیده داریم صدوق بانقشه و مطالعه کامل و منظور خاصی تصمیم باین مسافرتها گرفته است.

صدوق در سفرهای خود واقعیت مذهب شیعه را برای کسانی که شیعه را باطل مینداشتند تشریح کرد و مزیت فقه شیعه و سرمایه علمی آنها را روشن نمود و بدینگونه عظمتی بجامعه شیعه داد و این معنی را تا دورترین بلاد اسلامی آنروز منتشر ساخت بطوریکه از مصر و واسط و نیشابور و مدائن و بصره و کوفه و قرظین که با اوضاع و وسائل آن زمان مسافرت میان آنها؛ اشکالات زیادی داشت از وی استفتاء مینمودند؛ و ناگفته معلوم است که این نفوذ معنوی و قدرت علمی در آنروز از بیک فقیه بزرگ شیعه امر بسیار

جالبی بود.

صدوق و صاحب بن عباد

صاحب بن عباد یکی از بزرگترین مردان تاریخ درخشان اسلام و نابغه نامی

شیعه است که در دولت آل بویه بوزارت رسید و امور مملکت پهنادر آنهارا در کف با کفایت خود گرفت و بر افتخارات آنان افزود. تمام دانشمندان معاصر وی از روی حقیقت و انصاف او را بعالیترین وصف ستوده اند، یاقوت حموی میگوید: بانصد شاعر در مدح او شعر گفتند، و تعالی در یتیمه الدهر بعد از آنکه مینویسد: «نمیدانم باچه عبارتی مقام بلند او را در عام و ادب و جلالت شأنش را در وجود و کرم و نیکو بینیهای بی پایانش را شرح دهم» میگوید: «روزگار را در قف علویان و دانشمندان و شعرا و مجلسش معلو از ایشان بود».

صاحب نسبت بائمه شیعه علاقه زاید الوصفی داشت.

این شعر نیز از در مدح حضرت علی (ع) برای درک این مطلب کافی است

انا و جمیع من فوق التراب فداء تراب نعل ابی تراب

یعنی من و همه آنها که در روی زمین هستند، فدای خاک کفش او باد!

صاحب چون خود دانشمند بزرگی بود، قدر دانشمندان را بخوبی میشناخت سالی پنجمزار دینار اختصاص بفقها و محدثین داده بود در احترام آنها سخت میکوشید و اوقات فراغت خود را بمصاحبت آنان میگذرانید.

کتابخانه او راهیچیک از بادشاهان و وزراء جهان نداشته اند بگفته ابن خلکان، مورخ مشهور چهارصدشتر کتابخانه او را حمل میکردند؛ و هنگامیکه بمسافرت میرفت فقط سی شتر کتب ادبی او را برای مطالعه حمل میکرد و این موضوع برای کسانی که باتاریخ زندگی صاحب بن عباد آشنایی دارند جای تعجب نیست.

صاحب در اغلب فنون و علوم اسلام دست داشت و بیش از سی کتاب تألیف کرده است ادب عام حدیث و غبئی و افر نشان میداد. هنگامیکه حدیث درس میگفت از پس جمعیت میشد عده ای سخنان او را بشاگردان میرساندند؛ از کلمات او است که هر کس علم حدیث را فرا نگیرد، شیرینی اسلام را نمی یابد.

صاحب بن عباد برای صدوق که سرآمد علمای شیعه بود احترام زیاد قائل بود ،
 و بابت عظمی بوی میسرگریست .
 صدوق نیز بملاحظه خصال معنوی و مقام علمی صاحب ، او را بزرگ میداشت و
 کتاب «عیون اخبار الرضا» را برای او تألیف کرد صدوق در دیباچه آن مینویسد «دوقصیده
 از صاحب جلیل کافی الکفای و القاسم اسماعیل بن عباد که عرض سلام خود را به پیشگاه
 مقدس علی بن موسی الرضا علیه السلام اهدا کرده بود بدست من افتاد . منم این کتاب را
 برای کتابخانه او که امید است بوجود وی پایدار باشد ؛ نوشتم . زیرا چیزی سراغ ندارم
 که نزد او از علوم اهل بیت علیهم السلام نفیس تر و بهتر باشد . چه وی برشته محکم آنها چنانک
 زده و بدوستی آنان دل بسته ، اطاعت آنان را فرض شمرده و عقیده بامامت و احترام و
 احسان نسبت بذریه و پیروان آنها دارد . . .»

شخصیت معنوی او

فقها ، و دانشمندان شیعه هر جا بنام صدوق رسیده اند بابهترین عبادت از او یاد
 کرده اند چه وی دارای ملکات فاضله و شخصیت معنوی بزرگی است که هر دانشمندی خود را
 در برابر او خاضع می بیند . به همین جهت عدالت او را در نقل فقه و حدیث از مسلمانان
 مذهب شیعه دانسته اند .

تالیفات او

بطوریکه شیخ در فهرست مینویسد صدوق در حدود ۳۰۰ کتاب تألیف و تصنیف
 کرده است ؛ «نجاشی» ۱۸۹ کتاب او را نام میبرد و خواننده پوشیده نیست که این رقم
 نماینده مقام شامخ علمی صدوق و موفقیتهای اوست که بفرموده علامه بحر العلوم خود
 نشانه باز دعای ولی عصر در حق او میباشد .

صدوق در تالیفات خود با کمال سادگی مطالب علمی و دینی را بیان کرده و روح
 لایمان عالیه اسلام و اصول و فروع مذهب تشیع را آشکار ساخته است شمار در میان کتب

مذهبی کمتر کنایی پیدا میکنید که از کتابهای « شیخ صدوق » حدیثی نقل
نکرده باشد.

کتابهای زیر از تالیفات مشهور اوست که هم اکنون در دسترس دانشمندان
و همه مردم و از هزار سال تا کنون ملیونها مردم مسلمان و غیره از آن استفاده میکنند.

کتاب علل الشرایع ، خصال ، توحید ، امالی ، مقنن ، اعتقادات ، فعالتی الاخبار
عیون اخبار الرضا ، حقوق الاخوان ، نواب الاعمال ، عقاب الاعمال ، صفات الشیعه ،
فضل الشیعه ، اکمال الدین ،

کتاب من لایحضره الفقیه

یکی از تالیفات معروف شیخ صدوق کتاب « من لایحضره الفقیه » است که در
سال ۳۷۲ در بلخ تصنیف کرده است . در مقدمه آن مینویسد « هنگامیکه قضاة قدر
مرا به بلاد غربت کشاند و گذار مرا بقبضه « ایلاق » بلخ انداخت ، سید شریف دینداری
که از نوادگان امام موسی بن جعفر و معروف به « نعمت » بود بآنجا آمد . . . و در
بارۀ کتابی . . . گفتگو کرد که غلظت کربای داری در طلب تصنیف نموده و آنرا « من لایحضره
الطیب » نامیده است . . . و از من خواست که در فقه و احکام حلال و حرام کتابی برای او
بنویسم و آنرا من لایحضره الفقیه (یعنی برای کسی که دسترسی به فقیه ندارد)
نام گذارم . . .

من نخواستم مانند سایر مصنفین روایاتی که در هر موضوع وارد شده بنویسم
بلکه در این کتاب روایاتی را آوردم که بآنها فتوی میدهم و آنها را صحیح میدانم و معتقد
بآن میباشم و میان من و پروردگارم حجت هستند .

در اهمیت کتاب من لایحضره الفقیه همین بس که یکی از چهار کتاب صحیح و معتبر
نزد دانشمندان شیعه میباشد و در ک مجتهدین در استنباط و احکام دینی و جمع آوری
۵۹۶۳ حدیث است .

